

نگرش محمدامین رسولزاده راجع به مداخله قوای روس در ایران (ربیع الأول - جمادی الأول ۱۳۲۷ق.)

فائزه السادات حسینی^۱

چکیده

از پدیده‌های تأثیرگذار بر مشروطیت ایران، ورود قوای روس به شمال و شمال غربی کشور در دوره استبداد صغیر است. آنان در ربیع الاول ۱۳۲۷ق. وارد رشت شدند و یک ماه بعد تبریز را اشغال نمودند. این مداخله در شهرها، واکنش پشتیبانان مشروطیت از جمله محمدامین رسولزاده را برانگیخت. وی که از سوی روزنامه ترقی در ایران حضور داشت، گزارش‌هایی از ورود قزاقان به باکو منتشر می‌کرد. با توجه به اهمیت این مداخله در نگرش وی، پرسش اصلی این است که از نظر رسولزاده، مداخله نظامی قوای روس چه تأثیری بر روند مشروطیت ایران می‌گذاشت؟ جهت پاسخ، با استفاده از روش تحلیل محتوا، گزارش‌های رسولزاده در روزنامه ترقی را مورد توجه قرار داده‌ایم تا به دیدگاه وی در باره مداخله روس‌ها در دو شهر رشت و تبریز و پیامدهای آن در بستر تاریخی موردنظر دست بیابیم.

❖ واژگان کلیدی

ایران، روس، مشروطیت، مداخلات، محمدامین رسولزاده

مقدمه

محمدعلی شاه که پس از کودتای موفقیت‌آمیز خود، قدرت تام و مطلق شناخته می‌شد؛ حالا با مقاومت تبریز رو به رو شده بود. این امر سبب تحلیل و کاهش قدرت او در این زمینه می‌شد، چرا که مناطق مختلف کشور یکایک از فرمان حکومت وی سر می‌پیچیدند. اردوهای مشروطه خواه شمال و جنوب کشور برنامه تصرف پایتخت را در سر داشتند و در این زمان نوبت به بازی روسیه و انگلیس در چهار چوب قرارداد ۱۹۰۷ م. می‌رسید. این پیمان، مناطق نفوذ روسیه و انگلیس را در ایران مشخص کرده بود و آنان مداخله مستقیم را در دایره تقسیمات خود حق مسلم می‌پنداشتند؛ حال به جهت خوف از گسترش هرج و مرج و شورش‌های اجتماعی در اثر انقلاب مشروطه، تصمیم به گفت و گوهایی برای پایان آن اقدام گرفتند. در مقابل، دولت ایران برقراری مشروطه محدود و تشکیل مجلس مشورتی انتخابی را بنا بر تسلیم تبریز می‌پذیرفت، اما مجاهدان آذربایجان دیگر برای قول‌های زمامداران، اعتباری قائل نبودند. در نتیجه، سیاست دو دولت بزرگ به سوی شکست نیروهای ضد دولتی و ایجاد یک نظام مشروطه محدود با نظارت بریتانیا و روسیه دنبال شد (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۲۸۸-۲۹۱/۲؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۲۸۰/۱-۲۷۷). حتی برخی از سیاستمداران روس همانند آکساندر ایزولسکی وزیر خارجه روسیه مدعی بودند که در صورت احساس خطر از سوی مشروطه خواهان؛ ارتش‌شان را در محدوده‌های کوچک از ایران حرکت خواهند داد.^۱ افزون بر آن، برخی دیگر از مقامات آن دولت، به جهت ایجاد یک سد دفاعی در برابر کانون‌های انقلابی قفقاز؛ پیشنهاد استقرار نیروی نظامی در کنار مرز خود با ایران را دادند تا در صورت لزوم آنان را وارد خاک همسایه شان سازند (زینوویف، ۱۳۶۳: ۶۱-۶۰). روسیه در این زمان درگیر مسائل داخلی و بین‌المللی خود نیز بود. آنان پس از شکست از ژاپن، در

۱. بنگرید به: گزارش نیکلسن به گری، ش. ۱۲، ۱۲ فوریه ۱۹۰۷، کتاب آبی، ۱۸/۱.

داخل کشور خود گرفتار انقلاب شدند که این امر باعث کاهش نفوذ آنان و افزایش اقتدار انگلستان در ایران شد. از این روی، پس از سرکوب انقلابیون خود تصمیم به مداخله نظامی در چارچوب پیمان ۱۹۰۷م. گرفتند تا بار دیگر چیرگی سیاست شان را در ایران تثبیت نمایند. سرانجام ارتش روسیه در ربیع الأول ۱۳۲۷ق. وارد بندر انزلی شد و سپس یک ماه بعد نیرویی دیگر تبریز را اشغال کرد.

این مداخله، واکنش بسیاری از روشنفکران مشروطه‌خواه و روزنامه‌نگاران را برانگیخت که یکی از سرشناس‌ترین آنان، محمدامین رسولزاده بود. وی در فضای انقلابی شهر کارگری باکو پرورش یافته بود، از این روی با جریان‌های فکری مستقر در آن جا آشنایی داشت. مقارن با این زمان، برخی از مسلمانان قفقاز با گرایش‌های سوسیالیستی تصمیم به ایجاد حزبی با نام "همت" گرفتند و رسولزاده نیز در حلقه بنیانگذاران آن شناخته می‌شد. این حزب دارای ارگان‌هایی همانند همت، هفته نامه تکامل و یولداش بود که در همه آنان رسولزاده از نویسندگان فعال شناخته می‌شد. او پس از هفته نامه تکامل، به همکاری با نشریات ارشاد و ترقی پرداخت و مقاله‌هایی در زمینه انقلاب مشروطه ایران قلم زد. رسولزاده از سوی روزنامه ترقی، جهت گزارش واکنش‌های مجاهدین و رهبران مشروطه نسبت به مداخله روس‌ها به ایران آمد. بدین ترتیب، وی در مقام یک روشنفکر منتقد مسلمان، خبرنگار و از فعالان حزب همت در رشت حاضر شد.^۱

دست مایه این پژوهش، بازخوانی مجموعه مقالات محمدامین رسولزاده "سلسله مقالات مربوط به ایران" در نشریه ترقی بوده و تلاش شده است که با استفاده از روش تحلیل محتوا، نگرش وی نسبت به مداخله قوای روس در شهرهای شمالی و شمال

^۱. یکی از دلایل دیگر ورود او به ایران، گریز رسولزاده از پلیس تزاری روسیه بوده است، چرا که پس از انحلال حزب همت در سال ۱۹۰۹م. بسیاری از اعضاء دستگیر و یا به عثمانی و ایران پناهنده شدند. رسولزاده نیز پس از ورود، در حزب دموکرات ایران عضویت یافت و نقش فعالی را در حزب و ارگان اصلی آن، ایران نو ایفاء کرد. وی از ۱۹ شوال ۱۳۲۸ق. / ۲۷ اکتبر ۱۹۱۰م. تا ۲۶ جمادی الأول ۱۳۲۹ق. / ۲۵ می ۱۹۱۱م. سردبیری این نشریه را به عهده گرفت و سپس در همان سال از ایران اخراج شد.

غربی ایران نمایانده شود. از این روی، جهت پی بردن به آن، ابتدا کارنامه سیاسی و مطبوعاتی رسولزاده را تحلیل نموده‌ایم تا مؤلفه‌های اصلی را در نگاه وی به مشروطیت ایران بیابیم. سپس به بررسی دوران استبداد صغیر در شهرهای رشت و تبریز پیش از ورود روس‌ها پرداخته‌ایم تا به زمینه سیاسی گزارش‌های او در باره حضور آنان و واکنش مجاهدان به این امر آگاه شویم. در پی آن می‌توانیم ابعادی از یک مقطع مهم و پرتلاطم تاریخ مشروطیت ایران را با محوریت مسأله مداخله ارتش تزار و تأثیر آن بر روند مشروطیت، از دریچه نوشته‌های یک خبرنگار قفقازی حاضر در صحنه روشن نماییم. در یک بررسی مقدماتی می‌توان گفت که رسولزاده به دنبال حضور روس در ایران، حرکت آنان را جهت حفظ منافع خود و تحدید مشروطیت می‌دانست.

پیشینه پژوهش

در باب موضوع مورد نظر، کتب و پژوهش‌هایی منتشر شده که مهم‌ترین آنان "گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران" از محمدامین رسولزاده، ترجمه رحیم رئیس نیا است. این کتاب برگرفته از جلد اول آثار محمدامین رسولزاده در باره ایران است که شیرمحمد حسین اف اقدام به گردآوری آنان از نشریه‌هایی مانند شرق روس، همت، تکامل، ارشاد و ترقی کرده است. کتاب حاضر به دو بخش "اخبار و مقالات" و "مکتوبات ایران" تقسیم شده که در قسمت اول به انقلاب مشروطه و استبداد صغیر می‌پردازد، سپس با حضور نویسندگان در مناطق شمال و شمال غربی ایران، گزارش‌های خود را از ورود روس‌ها به خوانندگان ارائه می‌دهد. کتاب "فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران" فریدون آدمیت، ضمن اشاره به همکاری مجاهدین قفقازی در جنبش‌های رشت و تبریز، به ورود گروهی از بلشویک‌ها و منشویک‌ها به گیلان می‌پردازد. سپس به تحلیل اندیشه‌های سیاسی رسولزاده با حزب دموکرات و روزنامه ایران نو پرداخته تا بتواند برای شناسایی نقش وی در مشروطیت ایران، تصویری را ارائه دهد. آدمیت در بخش پایانی، برای بررسی سه رساله سوسیالیستی رسولزاده که در سال ۱۹۲۶م. تحریر شده‌اند، تلاش نموده است.

کتاب‌های "اجتماعیون عامیون" از سهراب یزدانی و "انقلاب مشروطه ایران" از ژانت آفاری در شمار پژوهش‌هایی هستند که به معرفی اندیشه سوسیال دموکراسی روسیه و تأسیس حزب همت و به دنبال آن میزان اثرگذاری این تفکر در مجاهدین و رهبران مشروطیت پرداخته‌اند؛ اما تمایز آنان در نوع بررسی تاریخ اجتماعی نحلّه سوسیالیسم و نفوذ آن در انقلاب ایران است. یزدانی در ابتدا، تاریخ‌نگاری حزب اجتماعیون عامیون را در منابع ایرانی و روسی بازخوانی نموده تا از ماهیت حقیقی این حزب پرده بردارد. در حقیقت، او به دنبال تبیین نقش آنان در انقلاب مشروطه ایران است، در صورتی که آفاری ضمن تحلیل‌هایی کوتاه از موضوعات مرتبط با سوسیالیسم، به توصیف حضور سوسیالیست‌ها در جنبش‌های گیلان و تبریز می‌پردازد. در پی آن، به زندگی سیاسی رسولزاده در قفقاز اشاره‌ای مختصر می‌نماید و توضیحات ویژه‌ای از برخی مقالات روزنامه ایران نو ارائه می‌دهد.

علاوه بر پژوهش‌های فوق، مقالاتی پیرامون شخصیت و زندگی رسولزاده به رشته تحریر در آمده‌اند که اولین آن‌ها در روزنامه ایران نو، به مناسبت سالگرد اخراج او از ایران درج شده است. عبدالحسین نوایی نیز شرح حالی از رسولزاده و حیدر عمو اوغلی در مجله یادگار، مورخ ۱۳۲۷ش. به چاپ رسانیده که به بررسی اندیشه‌ها و اقدامات سیاسی این دو نفر می‌پردازد.

زیست سیاسی در قفقاز

در اواخر قرن نوزدهم، با ورود صنعت و سرمایه‌گذاری بر منابع نفتی و راه آهن؛ ساختار اقتصادی قفقاز تغییر یافت. باکو به جهت برخورداری از چاه‌های نفت و معادن زغال سنگ از بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین مناطق مهاجرپذیر این نواحی به شمار می‌آمد. از ابتدای قرن بیستم، ورود بحران و رکود اقتصادی به قفقاز، ضربات اساسی را به کارخانه‌ها، معادن و مراکز صنعتی باکو وارد کرد. بدین ترتیب، اعتراضات سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۴م. سبب اعتصاب سراسری تابستان آن سال در شهرهای تفلیس، باکو و باطوم شد. پلیس معتقد بود که سوسیال دموکرات‌ها در پیدایش آن

نقش داشته‌اند (Lane, 1968: 181). این از آن جهت بود که در خلال سال‌های ۱۹۰۲-۱۹۰۱م. کمیته‌های حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در این سه شهر اخیر تأسیس شده بودند (ترمیناسیان و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۴).

در این زمان، به تدریج دو جریان فکری در آذربایجان قفقاز^۱ شکل گرفت: الف) حرکت فکری و سیاسی که روشنفکران آذری در پیشتازی آن قرار داشتند. ب) جنبشی که سوسیالیست‌های روس، گرجی و ارمنی رهبری می‌کردند. روشنفکران بومی بین این دو گرایش در نوسان بودند و باعث پیدایش دو دسته شدند. گروهی که از تماس جامعه سنتی اسلامی با جامعه جدید روسیه اروپایی به وجود آمده بود، ارزش‌های روشنفکران اروپایی را پذیرفت (سویتوخوسکی، ۱۳۸۱: ۲۵). این افراد به دلیل تحصیل در مدارس روسی، به عنوان مجرای انتقال ارزش‌های روشنفکرانه اروپایی به شمار می‌آمدند و به مرور زمان تبدیل به عامل اصلی دگرگونی در جامعه آذربایجان شدند (همان، ۳۵). دسته دوم نیز پایبند ارزش‌های جامعه سنتی به ویژه اسلامی باقی ماندند. در اواخر قرن نوزدهم، مارکسیست‌های روسی، ارمنی و گرجی نوشته‌های انقلابی را به قفقاز آوردند و به تدریج گروه‌های کارگری را پایه‌گذاری نمودند و در سال ۱۸۹۶م. نخستین محفل سوسیال دموکرات در باکو تأسیس شد (علی‌یف و دیگران، ۱۳۶۰: ۲۹). با انتشار اندیشه‌های سوسیالیستی در این ناحیه، حزبی به نام "همت" شکل گرفت. تشکیل آن بر اساس قول سلطان مجید افندیف یکی از پایه‌گذاران حزب، این است که در سال ۱۹۰۳م. چند عضو از حزب سوسیال دموکرات در باکو به طور فردی تصمیم گرفتند که فعالیت خود را به کارگران مسلمان معطوف سازند (رواسانی، ۱۳۶۳: ۵۷). بدین معنی که آنان در ابتدا به تشکیل سازمان یا تبلیغ سیاسی نپرداختند (یزدانی، ۱۳۸۸: ۷۹) و یک گروه مطالعاتی را تشکیل دادند که رسول‌زاده نیز از اعضای آن بود، اما از نظر

۱. منطقه‌ای که شمال آن بین دامنه‌های جنوبی کوه‌های قفقاز قرار دارد، از شرق به دریای خزر و در غرب به ارتفاعات ارمنستان محدود می‌شود. آذربایجان قفقاز تکه‌ای قدیمی از ایران بود که در طول تاریخ با تغییراتی در وابستگی، همواره جزئی از این سرزمین به شمار می‌آمد.

افندیف، وی هنوز به حزب نپیوسته بود (سویتوخوسکی، ۱۳۸۱: ۶۴). این گروه از اکتبر ۱۹۰۴م. تا فوریه ۱۹۰۵م. روزنامه‌ای مخفی به سردبیری رسولزاده، با نام همت منتشر کرد و در مقالات خود به سرکوب توده‌ها توسط حکومت‌های خارجی اشاره داشت و هدف این حملات، بوروکراسی تزاری و خمودگی تشکیلات مذهبی مسلمانان در برابر استبداد روس بود (همان: ۶۳). اعضاء پس از توقیف این روزنامه، سازمان همت را در اواخر سال ۱۹۰۴م. تأسیس نمودند و یک سال بعد، رسولزاده از اعضای رهبری سازمان محسوب می‌شد (Sunny, 1979: 18).

او کمی پیش از همکاری با نشریات سوسیال دموکراتیک تکامل، یولداش^۱ و حتی دعوت- قوچ^۲؛ فعالیت‌های مطبوعاتی خود را با روزنامه/ارشاد آغاز کرده بود. رسولزاده از اوایل دسامبر ۱۹۰۷م. تا اواسط آوریل ۱۹۰۸م. بیش از پنجاه مقاله و گزارش در این روزنامه منتشر کرد. بدین ترتیب، بیشترین نوشتارهای وی در روزنامه/ارشاد مرتبط با اندیشه مشروطه در ایران است. او در ابتدا به پیروزی باور نکردنی مشروطیت می‌پردازد؛ زیرا بسیاری حکم بر زوال مدنیت در این سرزمین می‌دادند و حتی فکر مشروطیت را برای ایرانیان زود می‌دانستند (رسولزاده، ۱۳۷۷: ۳۹-۳۱). سپس به موضوع تدوین قانون اساسی و تحلیل فرمان شاه جهت برپایی مجلس می‌پردازد و تأکید بسیاری بر تدوین قانون اساسی می‌نماید، زیرا آن را شاه کلید حل مسائل ایران می‌دانست. در نگاه رسولزاده، قانون اساسی ضامن استقلال کشور، آزادی مطبوعات و اجتماعات و سبب تشکیل مجلسی آزاد می‌شد. بنابراین، تقاضای تدوین آن از سوی ملت را «هایه امیدواری» می‌خواند و ایرانیان را تشویق به این امر می‌کند (همان: ۴۰). محور دیگری که در این زمینه مورد تأکید قرار می‌گرفت، همانا اثرگذاری انقلاب روسیه بر مشروطیت

۱. یولداش به معنای رفیق و متعلق به سازمان همت بود.

۲. پس از همت، دعوت- قوچ، آرگان علنی سازمان همت و بخش ارمنی تشکیلات باکوی حزب سوسیال دموکرات روسیه بود.

ایران است. رسول‌زاده تنها تفاوت انقلاب ایران را با روسیه، در گردانندگان آن می‌داند و روحانیت را در رأس انقلاب مشروطه معرفی می‌کند.

در پایان ۱۹۰۵م. ارگان علنی همت به نام *تکامل*، در چهارده شماره منتشر شد که رسول‌زاده سه شماره آن را سردبیری کرد. وی در این نشریه با معرفی مردم ایران به عنوان یک ملت بیدار شده در راه آزادی و مساوات، سعی در شناسایی انقلاب ایران به خوانندگان قفقازی خویش دارد. رسول‌زاده با اشاره به آغاز سلطنت محمدعلی شاه و دشمنی او با مشروطیت، اعتراضات و آشفتگی‌های پس از آن را ناشی از سه عامل مهم می‌داند: (۱) تحریکات وزرای خائن، (۲) فتنه انگیزی شاهزادگان و نیرنگ ملاکان، (۳) وعده و وعیده‌های سفرای روس و انگلیس به شاه، (۴) استبداد رأی و کم‌تجربگی سیاسی شاه (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۵۵). نویسنده سر آغاز این جنبش‌ها را قیام آذربایجان می‌داند و از این روی، به اهمیت این جنبش در برابر شاه می‌پردازد. بنابراین، وی قلم بر یک آسیب‌شناسی از جنبش ایرانیان به دست گرفته است؛ به طوری که احتمال مداخله نیروهای خارجی را جهت تضعیف ساختن مشروطیت تشریح می‌کند (همان: ۵۹). اما مدتی نگذشت که نشریه *تکامل* در مارس ۱۹۰۷م. با توقیف رو به رو شد و رسول‌زاده پس از آن در نشریه *ترقی*، *جانشین/ارشاد* با سردبیری احمد آقاییف به کار پرداخت. او از همکاران فعال این روزنامه بود و بیش از ۱۰۰ نوشته خود را در *ترقی* منتشر کرد. وی گزارش‌هایش را از شماره ۳۲ تا ۱۸۰، مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۰۸م. تا ۲۵ اوت ۱۹۰۹م. به "سلسله مقالات مربوط به ایران" اختصاص داد. سپس با حضور در مناطق شمال و شمال غربی ایران، از شماره ۵۷ تا ۱۱۲، مورخ ۳۱ مارس ۱۹۰۹م. تا ۱۷ ژوئن ۱۹۰۹م. به موضوع ورود قوای نظامی روس پرداخت. نوشته‌های وی به جهت حضور در صحنه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا رسول‌زاده علاوه بر توصیف زمینه‌های متفاوت سیاسی رشت و تبریز در هنگام مداخله، به کنش و واکنش رهبران مشروطیت در برابر رفتارهای تردیدبرانگیز قوای روس می‌پردازد. او تأثیر این گونه اعمال را در تضعیف

روحیه مشروطه‌خواهان و تردید مجاهدین مشاهده می‌کند و این را به معنای ضربه به استقلال ایران معرفی می‌نماید. رسولزاده مصداق عینی آن را تحصن رهبران جنبش مقاومت تبریز در شهرداری عثمانی می‌داند. به همین جهت، در مصاحبه‌ای با ستارخان به فضای یأس غالب بر شهر اشاره دارد و سردار ملی را ناامید به آینده توصیف می‌کند. بدین لحاظ، جلوه‌های تحلیل محتوای گزارش‌های رسولزاده را می‌بایست در محورهای دیگر و با تفصیل بیشتری بررسی نماییم.

جنبش‌های انقلابی

پس از بمباران مجلس شورای ملی در جمادی الأول ۱۳۲۶ق. / ژوئن ۱۹۰۸م. قدرت شاه مطلق شد، اما طولی نکشید که در شهرها انفجارهای انقلابی رخ داد. تبریز پیشتاز آنها بود، چرا که پس از زدوخوردهای انجمن اسلامی با مشروطه‌خواهان، شاه مازاد بر گسیل قوای سلطنتی، رحیم‌خان را نیز آزاد نمود. او به همراه پانصد سوار خود به شهر وارد شد و غارتگری را آغاز کرد. بدین ترتیب، اهالی با سه گروه از مخالفان مشروطه روبه‌رو شدند که نبرد با آنان، داستان محاصره ده ماهه تبریز از جمادی الأول ۱۳۲۶ق. / ژوئن ۱۹۰۸م. تا ربیع الثانی ۱۳۲۷ق. / آوریل ۱۹۰۹م. را به دنبال داشت. ستارخان در جنبش مقاومت آذربایجان نقش اصلی را ایفاء می‌کرد و در جنگ‌های مهم شرکت داشت؛ به طوری که این حرکت به وجود او گره خورده بود.^۱ شخصیت وی به یک نماد مبارزه با حکومت استبدادی تبدیل شده بود و به جهت زنده نگه داشتن روحیه انقلابی، به اعتبار ملی و بین‌المللی دست یافت که باعث شهرت قیام آذربایجان شد (Lenin, 1963: 225/15).

داوطلبان قفقازی حاضر در تبریز به سه دسته ایرانیان مهاجر، سوسیال دموکرات‌های گرجی و مسلمانان قفقازی تقسیم می‌شدند که بعدها ارمنیان نیز به آن اضافه شدند

^۱. بنگرید به گزارش راتیسلا به بارکلی، ملفوف، ش. ۱۷۰، مارس ۱۹۰۹، کتاب آبی، ۴۶۳/۲

(یزدانی، ۱۳۸۸: ۹۲). سوسیال دموکرات‌های قفقازی پس از خاموشی شعله‌های سازمان‌های انقلابی در روسیه، مورد تعقیب مأموران تزار قرار گرفتند و بدین خاطر بسیاری از آنان به سرزمین‌های بیگانه گریختند. ورود آنان به آذربایجان برای مقامات روسی یادآور انقلاب خفه شده کشورشان بود، زیرا نگران نفوذ سوسیال دموکرات‌های قفقازی بر ستارخان بودند.^۱ بدین خاطر، از جمله دلایل اصلی حضور قشون روس در تبریز، سرکوب نیروهای قفقازی بود که از نظر تزار، خلاف منافع روسیه اقدام می‌کردند.^۲ چنانکه در تلگراف‌های روس‌ها در دوران انقلاب مشروطه مشخص است، آنان از همکاری نیروهای دانشناکوتیون و سوسیال دموکرات‌های قفقازی با انقلابیون تبریز آگاهی داشتند (زینوویف، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۷). با حضور داوطلبان قفقازی جنبش مقاومت تشدید شد، اما در ماه‌های بعد از آن با ورود شجاع‌الدوله به اردوی دولتی، حلقه محاصره تبریز تنگ‌تر شد. آنان اعلام کردند که این بار شهر را با قحطی و گرسنگی از پای در خواهند آورد (سابلین، ۱۳ ژانویه ۱۹۰۹؛ کتاب نارنجی، ۷۴/۲). با بسته شدن راه‌های مراغه و جلفا، بسیاری از اهالی شهر دیگر به نان و ذغال دسترسی نداشتند (سابلین، ۱۷ فوریه ۱۹۰۹، همان، ۹۹). با وخامت اوضاع، سفیران روس و انگلیس در یک ملاقات رسمی با شاه، خواستار اعاده مشروطیت و توقف محاصره تبریز شدند؛ زیرا جان اتباع خارجی در خطر بود (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۲۶-۱۲۴؛ براون، ۱۳۷۶: ۲۴۷).

مقارن با جنبش مقاومت در تبریز، اصفهان نیز سر به شورش برداشت. بختیاری‌ها به هواداری از مشروطه برخاسته و به رهبری صمصام‌السلطنه ضد نیروهای شاه قیام کردند و توانستند اداره شهر را تحت کنترل خود در آورند؛ به این ترتیب، یکی از مهم‌ترین مراکز اداری و سیاسی ایران به دست مشروطه‌خواهان افتاد. در رشت نیز آتش انقلاب روشن شده بود و حضور نیروهای قفقازی در شکل‌دهی یا گسترش جنبش دهقانان، باربران و ماهیگیران تأثیرگذار بود (افشار، ۱۳۵۹: ۱۱؛ یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

۱. بنگرید به گزارش نیکلسن به گری، ش. ۳۲۰، ۱۸ نوامبر ۱۹۰۸، کتاب آبی، ۳۲۷-۳۲۸/۱.

۲. گزارش اوبرون به گری، ش. ۷۳، ۳۰ ژوئن ۱۹۰۹، کتاب آبی، ۵۸۵/۲؛ شاکری، ۳۸۴: ۲۴۵-۲۴۴.

همزمان، انجمن‌های مخالف حکومت در رشت و انزلی پنهانی فعالیت می‌کردند و در روستاها ناآرامی‌ها ادامه داشت. در نهایت، این حرکات و اعتراضات منجر به قیامی شد که دو برادر به نام‌های میرزا کریم خان رشتی و عبدالحسین خان معزالسلطان از سازمان‌دهندگان آن بودند. آنان با کمک انقلابیون آذری، گرجی و ارمنی در محرم ۱۳۲۷ق. / فوریه ۱۹۰۹م. به باغ مدیریه حمله کردند و حاکم گیلان، سردار افخم را به قتل رساندند. هنوز یک ماه از پیروزی نگذشته بود که سید قفقازی به رشت آمدند (یادداشت چرچیل، ملفوف، ش. ۱۶۹، گزارش بارکلی به گری، ۲۳ مارس ۱۹۰۹، کتاب آبی، ۴۶۱/۲-۴۶۰) و سران قیام پس از سقوط و قتل حاکم دولت، کمیته ستار را جهت اداره رشت تأسیس نمودند. اعضای مهم آن میرزا کریم خان، معزالسلطان، میرزا حسین کسمایی، علی محمد تربیت و یفرم خان بودند (فخرایی، ۱۳۷۱: ۱۱۳). آنان از محمدولی خان سپهدار به عنوان رهبری نیروهای این جنبش دعوت کردند. این اقدام به دلایلی چند، از جمله نفوذ اجتماعی و تجربه حکومتی وی، ترس کمیته از سپهدار برای احتمال حمله او به گیلان و همچنین گرایش او به روسیه انجام شد (یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). در این زمان، از طرف حکومت تهران طی تلگرافی عواقب این کار را به محمدولی خان گوشزد کردند و به اهالی هشدار دادند (فخرایی، ۱۳۷۱: ۱۳۶)، اما مشروطه خواهان خوبی از تهدیدهای شاه نداشتند؛ بنابراین، فرمان ستونی مرکب از سربازان به رشت صادر شد و مجاهدین بر آنان غالب شدند (همان: ۱۴۷). پس از آن، کمیته ستار به انزلی دست پیدا کرد و نفوذ خود را در گیلان گستراند، سپس برنامه تصرف پایتخت را ترتیب داد. نیروهای ملی در ماه صفر ۱۳۲۷ق. به منجیل و رودبار حرکت نموده و بر آنجا مسلط شدند. در رشت نیز، جناح انقلابی با برگزاری جلسه‌های سخنرانی و آموزش سیاسی در "کلوب بین‌المللی" و تأسیس کتابخانه ملی به دنبال افزایش آگاهی سیاسی در منطقه بودند (رواسانی، ۱۳۶۳: ۷۷؛ رسولزاده، ۱۳۷۷: ۱۱۸).

شاه دیگر قدرت خود را با شروع جنبش مقاومت در تبریز و سپس سرایت آن به اصفهان و رشت، رو به تحلیل می‌دید. حال نوبت به نقش سیاسی بریتانیا و روسیه تزاری

در چارچوب قرارداد ۱۹۰۷ م. رسیده بود. مقارن با پیشروی اردوی شمال به قزوین در صفر ۱۳۲۷ ق. ارتش روسیه در ربیع الأول ۱۳۲۷ ق. وارد رشت شد و گروهی دیگر از آنان در ربیع الثانی، در تبریز حضور پیدا کردند. از سوی، انگلیسی‌ها بوشهر را به بهانه فرونشاندن حرکت سید مرتضی تنگستانی تصرف کردند (یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

در این زمان، روزنامه ترقی، رسول‌زاده خبرنگار خود را به ایران فرستاد تا گزارش‌هایی از رویدادهای حاصل از ورود قشون روس تهیه نماید. نوشته‌های وی در این زمینه، به محورهای شامل واکنش رهبران، فتح تهران و گفت‌وگو با ستارخان تقسیم‌بندی می‌شود.

الف) جولان روس‌ها ابزاری برای ایجاد ترس

رسول‌زاده در ابتدا برای آشنایی خوانندگان خود با منطقه رشت و انقلابیون آن، به تشریح اداره امور توسط انجمن ایالتی و سپهدار می‌پردازد. وی به ادارات و دوایری اشاره دارد که برای چرخاندن امور اقتصادی و نظامی توسط مشروطه‌خواهان ایجاد شده بود. یکی از این تشکیلات، وظیفه برخورد با مجاهدین خاطی و هنجارشکن را داشت تا امنیت و منافع اتباع خارجی را در شهر تأمین نماید. در این زمان، روس‌ها بدون دستاویزی خاص وارد بندر انزلی شدند. گشت‌ها و رفتارهای هنجارشکنانه آنان در شهر و مانورهای نظامی در دریای خزر، سبب واکنش‌های مشروطه‌خواهان و مردم شد. رسول‌زاده نیز با تحلیل فضای حاصل از حضور روس‌ها در رشت، به درج نامه‌های اعتراضی انجمن ایالتی و سپهدار به کنسول‌ها و پاسخ‌های آن می‌پردازد. او از گنجاندن جوابیه‌ها سه هدف اصلی را دنبال می‌کرد؛ (۱) رضایت کنسول‌ها و اتباع‌شان از رفتار مشروطه‌خواهان، (۲) عدم رسمیت حاکمیت مشروطه‌خواهان در گیلان توسط کنسولخانه روسیه، (۳) فقدان زمینه واقعی تذکر و اعتراض جهت ورود قزاقان و توپ‌های جنگی به رشت، (همان: ۱۰۳-۹۸). بدین ترتیب روس‌ها به دنبال مداخله در ایران و در پی ضربه زدن به مشروطیت بودند؛ از این روی، بیشتر گزارش‌های رسول‌زاده شرح اعتراضاتی است که استقلال ایران را به خطر می‌انداخت. بدین سبب به توصیف یکی از مهم‌ترین

آنان، یعنی میتینگ سبزه میدان پرداخت تا اهمیت این مسئله را برای خوانندگان خود تشریح کند. وی با شرح فضای پرشور جلسه و نطق‌های آتشین سخنرانان، قصد بیان اولویت استقلال در نگاه مشروطه خواهان و مردم را داشت (همان: ۱۳۴-۱۳۳). از طرفی، وی به واکنش اعتراضی کنسول روس و پاسخ سپهدار می‌پردازد تا بهانه جدید آنان را بررسی نماید. روس‌ها که در ابتدای ورود خود به رشت دست‌آویزی نداشتند؛ حال با مسأله آذوقه‌رسانی به تبریز و اعاده امنیت، مجوز ورود به این شهر را دریافت کردند و این حرکت را «مایه خشنودی مجاهدان» خواندند تا محاصره آذربایجان را بشکنند (همان: ۱۳۶؛ پاولوویچ، تریا و ایرانسکی، ۱۳۵۷: ۸۹). اما با گنجاندن پاسخ سپهدار مبنی بر عدم مداخله، رسولزاده، بهترین راه را «کمک معنوی روس» برای تسلیم محمدعلی شاه می‌دانست (همان: ۱۳۷). در صورتی که موقعیت آنان، به سبب کاهش قدرت شاه و بسط جنبش انقلابی در خطر بود (همان: ۱۳۰-۹۴). این موقعیت، در طول نوشته‌های گزارشگر، به موضوع «ضررهای تجارتی» ناشی از قیام‌ها و عدم امنیت اشاره داشت تا نکته‌ای مهم را بیان کند. او با انتشار خبر دیدار بارانوسکی مترجم اول سفارت روس در تهران با سپهدار در پی نمایاندن رضایت انگلیسی‌ها جهت «امر مداخله» در این زمینه بود (همان: ۱۰۴). بدین معنی که حضور دو قدرت بزرگ در ایران بر پایه منافع تجاری ایشان است که از قرارداد ۱۹۰۷م. نشأت می‌گرفت (همان: ۱۵۶-۱۵۴). زیرا این پیمان مناطق نفوذ دول بزرگ را مشخص کرده بود؛ چنانکه بریتانیایی‌ها در ربیع الثانی بوشهر را به جهت حفظ منافع خود، در چهارچوب این قرارداد تصرف کردند (کتاب آبی، ۱۳۶۷: ۴۴۴-۴۴۷/۲)؛ بنابراین، انتظار رسولزاده از روس‌ها برای اصلاح شاه بیهوده بود.

از سویی، عامل دیگر رفتارهای «فسادانگیز» روس‌ها، متوقف کردن اردوی شمال بود که تدارکات خود را برای فتح قزوین آماده می‌کرد و سیاست این دولت اجازه چنین پیشروی را نمی‌داد. زیرا هدف بعدی مجاهدین، فتح تهران و نابودی شاه بود و کنسول روس در دیداری که با سپهدار داشت، به نیت آنان پی برده بود (خلعت‌بری، ۱۳۲۸:

۴۴). از این روی، مسئله فتح قزوین و تهران برای رسولزاده اهمیت داشت تا احوال این مناطق را برای خوانندگان خود ترسیم کند و آنان را با هدف مشروطه‌خواهان گیلان آشنا سازد.

ب) تهران در شرف فتح

با حضور رسولزاده در رشت، وجه اغلب گزارش‌ها از تاریخ ۱۴ ربیع الأول تا ۵ ربیع الثانی ۱۳۲۷ق. / ۵ آوریل تا ۱۶ آوریل ۱۹۰۹م. با محوریت فتح تهران است، اما به هنگام اقامت در تبریز، بیشتر به وقایع حاصل از ورود روس‌ها می‌پردازد. چنان که ذکر شد، رسولزاده به سبب آشنایی خوانندگان با اردوی شمال و همچنین قصد آنان برای تصرف پایتخت، شروع به تحلیل فضای «پژواک‌های تهران» می‌نماید. وی در کنار شرح موقعیت اردوی شمال، به تحرکات اردوی جنوب نیز اشاراتی دارد، چرا که در پی واکاوی جایگاه ضعیف شاه و موقعیت آشفته تهران است تا زمینه را برای فتح پایتخت در ذهن خوانندگان آماده‌سازی کند (رسولزاده، ۱۳۷۷: ۱۳۸، ۱۲۴-۱۱۶). از سویی، وی ضمن پرداختن به «حال و حسیات قزوین»، به زدوخوردهای مشروطه‌خواهان در حوالی شهر و توصیف «خرابی روحیهٔ خادمان استبداد» اشاره دارد تا تصرف قزوین را، شرط «قطع نفس تهران» معرفی کند (همان: ۱۲۵-۱۲۲). در این گزارش‌ها از آگاهی روس‌ها جهت اشغال شهر سخن به میان آمده و حتی به احضار رسمی کنسول روس به تهران، جهت شناسایی سنگرهای مجاهدین و سنگرهای دولتی پرداخته شده است (همان، ۱۲۶-۱۲۵). از این روی، برای بررسی رفتار دول بزرگ در ایران، به ملاقات رسمی آنان با شاه می‌پردازد و نتیجه این دیدار را به «آینده ایران» بسته می‌داند (همان: ۱۳۸). ماحصل این گفت‌وگوها، ورود قزاقان به تبریز و فرمان محمدعلی شاه جهت اعادهٔ مشروطیت و تدوین قانون انتخابات بود. در این زمان اردوی شمال، قزوین را فتح کرده بود و برخی از سران آن همانند معزالسلطان به فرمان شاه اعتماد نداشتند؛ در صورتی که سپهدار از انعطاف‌پذیری شاه رضایت داشت (خلعت‌بری، ۱۳۲۸: ۴۵-۴۴). با وجود این اختلافات در اردو، آنان مدت بیشتری در قزوین ماندند.

با فتح قزوین توسط مشروطه‌خواهان، اوضاع تغییر پیدا کرد. دولت تزار که در منطقه تحت تسلط خود به دنبال تحدید مشروطیت بود، حال در زمینه توقف اردوی شمال شکست خورد. بنابراین، رفتار آنان در تبریز حالت استیلاجویانه به خود گرفت و نتیجه آن یک فضای سرخوردگی و یأس در بین آزادی‌خواهان تبریز بود. رسولزاده گزارش‌های خود را از ۱۴ جمادی الأول و از اقدامات خشونت‌آمیز سربازان در آذربایجان آغاز می‌کند و به پیامدهای اصلی آن در دیدار با ستارخان می‌پردازد.

ج) یأس در چشمان ستارخان

«من در راه استقلال وطنم یک سال آزگار تقلا کردم. میان مرگ زنده شدم و با فرو بردن دود باروت کار را به این جا رساندم. اکنون در حالی که می‌رفت تا در وطن عزیز ذره‌ای نور امید بتابد، مام وطن با بلای دیگری مواجه شد. روس‌ها که برای فراهم آوردن آسایش و آرامش آمده بودند، اینک شروع کرده‌اند به اقدامات استیلاجویانه. چندان که دیگر از استقلال وطنمان قطع امید می‌شود. به عفو عمومی اعلان شده هم نمی‌توان اعتماد کرد. زیرا اجنبی‌ها هر کس را که بخواهند دستگیر می‌کنند و هر چه دلشان خواست انجام می‌دهند. در چنین حالی از دست ما چه بر می‌آید؟ دیگر با رفتن به میدان جانبازی و پرداختن به مقاتله کاری از پیش نمی‌رود. زیرا که این اقدام باعث می‌شود کار از دست رفتن وطن سریع‌تر عملی شود» (رسولزاده، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

نوستار فوق، بخشی از مصاحبه ستارخان با رسولزاده است که مورخ ۲۱ جمادی الأول ۱۳۲۷، در شماره ۱۱۶ روزنامه ترقی به چاپ رسید. شاید بتوان گفت که دیدار وی با رهبران مشروطیت در سفارت عثمانی، یکی از رویدادهای محوری گزارش‌های رسولزاده در تبریز است. زیرا به زیبایی، فضای کنش و واکنش‌های بین مجاهدین و قزاقان روسی را طی این مصاحبه به تصویر کشانده است. وی در ابتدا به موضوع ورود روس‌ها جهت تأمین امنیت اشاره دارد که حالا به قالب مداخله در امور تبدیل شده بود (رسولزاده، ۱۳۷۷:

۱۴۸-۱۴۱؛ کالیراد، ۱۳۹۲: ۱۲۱). او علل این اقدامات را از زبان یک افسر روسی شرح می‌دهد: «تا آرامش کامل برقرار نشده باشد، قشون نخواهد رفت. شوخی که نیست. با پول روس در این جا راه کشیده شده و ما نمی‌توانیم در نتیجه آن‌تریک یک مشت ارمنی و گرجی اخلاص‌گر متحمل ضرر شویم. تا زمانی [که] امنیت راه [مان] و سلامت تجارت [مان] تأمین نشده، نمی‌توانیم ایران را ترک کنیم» (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۴۴). بنابراین، رسول‌زاده با استفاده از یک شاهد نظامی روس، در پی نمایاندن حفظ منافع آنان در منطقه مورد نفوذشان است. این نکته در مصاحبه وی با ستارخان، به صورت دستگیری مجاهدین بروز می‌یابد؛ چرا که سیاستمداران روسی از همکاری‌های نظامی بین قفقازی‌ها با انقلابیون تبریز آگاهی داشتند (زینوویف، ۱۳۶۳: ۸۷-۸۸). در نتیجه، حضور آنان را عاملی برای اقدامات خرابکارانه در قفقاز می‌دانستند. در مقابل، واکنش بسیاری از مجاهدین قفقازی، خروج مخفیانه از شهر بود (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۴۶؛ آدمیت، ۱۳۵۴: ۱۳۱). به دنبال آن، دیگر نوبت به رهبران مشروطه تبریز رسیده بود؛ زیرا در کانون توجه نیروهای قفقازی قرار داشتند و قدرت ایشان رو به افزایش بود (سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۶۰۳-۶۰۱). رسول‌زاده، نقشه روس‌ها را جهت خروج ستارخان و باقرخان چنین گزارش می‌دهد: «عناصری را که گمان می‌رود وجود آن‌ها در شهر به ضررشان باشد، به بهانه‌های مختلف و از آن جمله مخمل آسایش عمومی قلمداد کردن، از سر راه - بر [می] دارند. بدین ترتیب بدیهی می‌نمود که روزی هم با چنین دستاویزهایی به سراغ ستارخان و باقرخان بروند» (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۴۸). بدین ترتیب برای روس‌ها فرمان شاه هم اهمیت نداشت و آنان در پی حذف عناصر اصلی بودند؛ چنان که در پاسخ ستارخان به پرسش رسول‌زاده، مبنی بر صحت اعلان مشروطیت مشخص است. در حقیقت، وی تجدید مشروطیت را تحدید آن می‌دانست و بدین خاطر حرکت مذکور را ناشی از سیاست روسیه می‌دید (همان: ۱۵۱). تحدید مشروطیت از نگاه خبرنگار روزنامه ترقی چیزی جز نمایش عراده‌ها

و توپ‌های روسی، دستگیری مجاهدین قفقازی و نابودی سنگرهای آنان، تخریب شخصیت رهبران، تردید و دودلی آزادی‌خواهان و در نهایت سایه حاکمیت نظامی روس بر تبریز نبود (همان: ۱۷۰).

از این روی، رهبران مشروطه از بیم نابودی استقلال وطن، ناچار به عقب‌نشینی از مواضع خویش شدند و به سفارت عثمانی پناه آوردند (امیرخیزی، ۱۳۳۹: ۳۷۰؛ رئیس‌نیا و ناهید، ۱۳۵۵: ۹۷). مصاحبه با ستارخان نمایان‌دن تمام مصایب ناشی از حضور قشون روس در تبریز بود که دیگر فضای غالب بر آن، یأس و ناامیدی بود.

نتیجه

با آغاز دوران استبداد صغیر، روس و انگلیس در چارچوب قرارداد ۱۹۰۷م. وارد ایران شدند. این پیمان، مناطق نفوذ آنان را مشخص کرده بود و مداخله مستقیم را در دایره تقسیمات خود، حق مسلم می‌پنداشتند. حال به جهت خوف از گسترش هرج و مرج و شورش‌های اجتماعی در اثر انقلاب مشروطه، تصمیم به گفت‌وگوهایی برای پایان آن گرفتند. در نتیجه، به دنبال شکست نیروهای ضد دولتی و ایجاد یک نظام مشروطه محدود با نظارت بریتانیا و روسیه برآمدند. از سویی، روسیه پس از شکست از ژاپن، در داخل کشورش، گرفتار انقلاب شد که این امر باعث کاهش نفوذ آنان و افزایش اقتدار انگلستان در ایران شد. بدین سبب، پس از سرکوب انقلابیون خود، تصمیم به مداخله نظامی در چارچوب پیمان ۱۹۰۷م. گرفتند تا بار دیگر چیرگی سیاست‌شان را در ایران تثبیت نمایند. سرانجام، ارتش تزار در ربیع الأول ۱۳۲۷ق. وارد بندر انزلی شد و سپس یک ماه بعد نیرویی دیگر، تبریز را اشغال کرد.

در این زمان، رسول‌زاده، در فضای التهاب‌آمیز قفقاز با آرگان‌های حزب همت و نشریات آزاد، فعالیت‌های مطبوعاتی خود را شدت بخشیده بود و یکی از محورهای اصلی مقالات و گزارش‌های وی، انقلاب مشروطه ایران و آسیب‌شناسی آن بود. او در

نوشته‌های خود به نکاتی در احتمال ورود نیروهای خارجی جهت ضربه به مشروطیت اشاره داشت. از این روی، پس از ورود روس‌ها در بندر انزلی، رسول‌زاده به نمایندگی از روزنامه ترقی وارد رشت شد. ویژگی اصلی گزارش‌های وی از جمله در باره عینیت، توصیف فضای کنش و واکنش بین مجاهدین و قزاقان روسی، بررسی اعمال استیلاجویانه و تأثیر آنان بر روند مشروطیت است. رسول‌زاده آنان را در قالب نامه‌های سپهدار و انجمن ایالتی و حرکت اردوی شمال به تهران در رشت؛ برای خوانندگان خود به نمایش در می‌آورد. در حالی که در تبریز، به دلیل تفاوت زمینه‌های سیاسی آذربایجان با رشت و همچنین فتح قزوین، اقدامات روس‌ها را خصمانه گزارش می‌دهد. در نوشته‌های او، مصاحبه با ستارخان محور اصلی رویدادهای شهر است و از این طریق به اثرگذاری حضور روس‌ها در تبریز می‌پردازد. بدین ترتیب، پیامدهای حضور قوای نظامی روس در شمال و شمال غربی ایران، تحدید مشروطیت، حفظ منافع دول بزرگ در چارچوب قرارداد ۱۹۰۷م. و ضربه به استقلال ایران در گزارش‌های رسول‌زاده مطرح شده است که بیانگر دیدگاه او در زمینه مداخلات قوای روسی در ایران است.

منابع و مأخذ

فارسی:

- امیرخیزی، اسماعیل، ۱۳۳۹، *قیام آذربایجان و ستارخان*، تبریز: کتابفروشی تهران.
- افشار، ایرج، ۱۳۵۹، *اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده*، تهران: جاویدان.
- آدمیت، فریدون، ۱۳۵۴، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، چ دوم، تهران: پیام.
- انگلستان، وزارت امور خارجه، *کتاب آبی*، ۱۳۶۳-۱۳۶۲، ج اول و دوم، چ اول، به کوشش: احمد بشیری، تهران: نشر نو.
- براون، ادوارد، ۱۳۷۶، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه: مهری قزوینی، ویراستار: سیروس سعدوندیان، تهران: کویر.
- پاولویچ، میخائیل، و. تریا، س. ایرانسکی، ۱۳۵۷، *سه مقاله در باره انقلاب مشروطه ایران*، چ دوم، ترجمه: م. هوشیار، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ترمیناسیان، آناهید و دیگران، ۱۳۷۱، *قفقاز در تاریخ معاصر*، ترجمه: کاوه بیات و بهنام جعفری، تهران: پروین.
- تقی‌زاده، سید حسن، ۱۳۶۸، *زندگی طوفانی*، به کوشش: ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- تنکابنی، محمد ولیخان، ۱۳۲۸، *شرح مختصر زندگانی سپهسالار اعظم محمد ولیخان خلعت بری تنکابنی*، گردآوری: عبدالصمد خلعت بری، تهران: فردوسی.
- زینوویف، ایوان الکسوویچ، ۱۳۶۳، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه: ابوالقاسم اعتصامی، تهران: اقبال.
- رسول‌زاده، محمدمامین، ۱۳۷۷، *گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه: رحیم رئیس‌نیا، تهران: شیرازه.
- رئیس‌نیا، رحیم، و عبدالحسین ناهید، ۲۵۳۵ [۱۳۵۵]، *دو مبارز جنبش مشروطه*، چ دوم، تهران: آگاه.

رواسانی، شاپور، ۱۳۶۳، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، تهران: چاپ آشنا.

روسیه، وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷-۱۳۶۶، کتاب نارنجی، ج اول و دوم، به کوشش: احمد بشیری، تهران: نشر نور.

سیاح، حمید، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶]، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، چ دوم، به تصحیح: سیف الله گلکار، تهران: امیرکبیر.

سویتوخوسکی، تادیوش، ۱۳۸۱، *آذربایجان روسیه: شکل گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان*، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.

شاکری، خسرو، ۱۳۸۴، *پیشینه های اقتصادی- سیاسی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد*، تهران: اختران.

علییف، ق. و دیگران، ۱۳۶۰، *تاریخ آذربایجان*، ج دوم، ترجمه: نصرالله اسحق بیات، تبریز: اراک.

فخرایی، ابراهیم، ۱۳۷۱، *گیلان در جنبش مشروطیت*، چ سوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

کالیراد، علی، ۱۳۹۲، *از جامعه ایرانی تا میهن ترکی*، تهران: پردیس دانش.

یزدانی، سهراب، ۱۳۸۸، *مجاهدان مشروطه*، تهران: نی.

_____، ۱۳۹۱، *اجتماعیون عامیون*، چ دوم، تهران: نی.

لاتین:

Lane, David, 1968, *The Roots of Russian Communism*, London: Martin Robertson

Sunny, Ronald Grigor, 1972, *The Baku Commune 1917-1818*, Princeton University Press

V.I.Lenin, 1963, *Collected Works Moscow*, Vol.15, Foreign Languages Publishing House.